

اوضاع سیاسی و اقتصادی دمشق در دوران فرمانروایی معاویه

مریم گراوندی

دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
maryam_geravandi@yahoo.com

رضا شعبانی صمغ آبادی (نویسنده مسؤل)

گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
sinaforoozesh@gmail.com

شهرام یوسفی فر

گروه تاریخ، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران
shyousefifar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۱

چکیده

دمشق بزرگترین شهر شام و مرکز این ولایت قبل و بعد از ظهور اسلام، از کهن‌ترین شهرهای عالم به حساب می‌آید که نقش بسیار مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی اسلام داشته است یکی از این فرمانروایان که هم‌تأثیر مستقیمی بر اوضاع دمشق داشته و هم از آن در طول خلافت خود تأثیر پذیرفته معاویه است. از این رو مقاله حاضر که در صدد بررسی اوضاع سیاسی و اقتصادی دمشق در دوران فرمانروایی معاویه است پس از بسط فضای مفهومی موضوع تحقیق، به بررسی دو موضوع اوضاع سیاسی و اقتصادی دمشق خواهد پرداخت. مطابق با مستندات موضوعی ارائه شده در این پژوهش، روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای می‌باشد. یافته‌های این مطالعه، حاکی از آن است که با انتخاب شهر دمشق به عنوان مرکز خلافت، معاویه توانست در مدت امارت خود پایه‌های قدرت خود را در دمشق و شام تثبیت کند و اوضاع سیاسی این شهر را دچار تغییر نماید همزمان با بهره‌گیری از نظام مالیاتی و ثروت بیشماری که از شام به دست آورده بود شهر دمشق را به لحاظ اقتصادی نیز رونق داد و در نهایت بنا بر ضرورت‌هایی که برای شکل‌گیری حکومت اسلامی وجود داشت به تاسیس یا گسترش و توسعه نهادهای متعدد سیاسی و حکومتی مانند دیوانهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز پاره‌ای موسسات، مراکز مبنای اقتدار حکومتی خود مبادرت ورزید.

کلیدواژه‌ها: دمشق، معاویه، خلافت، اوضاع سیاسی، اوضاع اجتماعی

مقدمه

دمشق بزرگترین شهر شام، شهری باستانی کهن و تاریخی با سابقه تمدنی درخشان، بنا بر روایات دینی و کتابهای مقدس، موطن بسیاری از انبیای الهی و از قدیمی ترین شهرهای عالم به حساب می آید. از زمانی که آرامی ها آن را به عنوان پایتخت دولت خود برگزیده تا رجب سال ۱۴ ق که اعراب مسلمان آن را گشوده قدم بدان نهاده اند، این شهر محل حضور و ظهور فرهنگ و تمدنهای بزرگ و درخشان جهان باستان بوده است و یونان، رم، ایران و دولت بیزانس هر یک مدتی بر دمشق سلطه نظامی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی داشته اند. شهر دمشق با این میراث و سابقه درخشان تمدنی و غنای فرهنگی به عنوان مرکز امارت معاویه (متوفی ۶۰ ق) و سپس از سال ۴۱ ق مرکز خلافتش شد که او (معاویه بن ابی سفیان) برپا کرده بود برگزیده شد و تا سال ۱۳۲ ق از مهمترین شهرهای جهان اسلام به حساب می آمد. با انتخاب شهر دمشق به عنوان مرکز خلافت امویان و با توجه و عنایت به سوابقی که این شهر داشته، گروههای مختلفی از مسلمانان از سراسر جهان اسلام به آن شهر روی می آوردند این موضوع سبب شد تا اوضاع سیاسی و اجتماعی دمشق دچار تغییر و دگرگونی فراوانی شود. از این رو هدف پژوهش این است که پس از بیان حوادث و رخدادهایی که دمشق از سر گذرانیده به صورت دقیق و روشمند اوضاع سیاسی و اجتماعی شکل گرفته در شهر دمشق به عنوان پایتخت خلافت اموی و مهم ترین شهر دنیای اسلام را مورد بررسی قرار داده و تاثیر این ابر شهر اسلامی روزگار اموی را در روند تکامل تمدن اسلامی مورد مطالعه قرار دهد.

پیشینه پژوهش

مروج الذهب: از مآخذ مهم عربی در تاریخ اسلام است که به وسیله ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی (متوفی ۳۴۶ ق) نوشته شده است. وی در آثار مؤلفین پیش از خود با دیدی دقت نگریسته و بعد از جرح و تعدیل گزارشات گوناگون، روایتی را که از نظرش به واقعیت نزدیک تر است بیان می کند. این اثر برای بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی دربار امویان و عباسیان در خور توجه است. همچنین درباره دوره های مأمون عباسی اطلاعات کاملی به دست می دهد. نویسنده همچنین سیاست های نادرست و نژاد

پر ستانه امویان را که نتیجه ان قیامهای گوناگون در این زمان بوده مورد بررسی قرار می دهد، که ز این حیث منبع مهم و ارز شمند می با شد. الفخری: تألیف ابو جعفر محمد بن تاج الدین ابوالحسن ابن طقطقی متولد سال ۶۶۰ هجری است، مؤلف در این کتاب از منابعی استفاده کرده که در حال حاضر اثری از آنها در دست نیست. کتاب او از این نظر مهم است که توجه وی بیشتر از شرح رویدادهای تاریخی معطوف به این نکته مهم بوده است، که به تاریخ به صورت متفکری نظر افکنده است. ابن طقطقی ضمن شرح وقایع دوران اموی و عباسی به بررسی شرایط سقوط امویان و روی کار آمدن عباسیان می پردازد. تاریخ ایران بعد اسلام: تاریخی است که نویسنده کتاب عبدالحسین زرین کوب به بررسی حوادث جامعه ایران بعد از اسلام پرداخته است. وی بر اساس رویکرد تاریخی-تحلیلی و با مراجعه با اسناد موجود در آن زمان، مباحث مربوط به سیاست امویان، جنبه‌های شکل گرفته علیه امویان، نقش ایرانیان در سقوط و تزلزل خلافت امویان، انقراض امویان، روی کار آمدن عباسیان و در نهایت تاثیر عباسیان از علم و دانش ایرانی ها را مورد بررسی و ارزیابی قرار می دهد. تاریخ دمشق السیاسی عنوان مقاله ای است که در مجموعه ای به نام الحولیات الاثریه العربیه السوریه به قلم عبدالقادر الریحاوی به رشته تحریر درآمده است که طی آن به تبیین تاریخ سیاسی دمشق از زمان آرامی ها تا ۱۹۴۶ م و خروج نیروهای فرانسوی از سوریه پرداخته شده است. نویسنده مقاله تاریخ دمشق از آغاز تا پایان عصر اموی به اختصار (صص ۱۱-۶) مورد بحث قرار داده شواهد و نقطه نظرات ارزنده ای را ارائه نموده است.

طبقات اجتماعی در عصر امویان نوشته محمد سپهری است که در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (ش ۱۸۰، ص ۱۳۸۵) به چاپ رسیده است، و نویسنده آن، به تقسیم بندی و بررسی طبقات جامعه اموی از جنبه های گوناگون پرداخته ویژگی ها و موقعیت هر کدام را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. فرقه های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی نوشته حسین عطوان، ترجمه حمید رضا شیخی، در این کتاب به تبیین فرقه های قدریه جبریه عبادوزها در شام عصر اموی پرداخته شد. همچنین

ویژگی های فکری و شخصیتی امویان و خلیفگان آن (فصل چهارم) بررسی شده است. این اثر در بیان اوضاع فرهنگی دمشق در عصر اموی قابل توجه بوده است.

تحلیل پیشینه و نوآوری مقاله

بطور کلی درباره پیشینه موضوع مقاله حاضر می توان گفت که سابقه پژوهشی مهم و درخوری پیرامون موضوع وجود ندارد. به عبارت بهتر، اثری جامع و کامل که همه جوانب یا حداقل بخش مهمی از موضوع را در بر بگیرد به دست نیامد. با این وجود در برخی از مقالات، کتابها، تحقیق های صورت گرفته، به بخش ها و گوشه هایی از موضوع مورد بحث پرداخته شده است. اما آنچه بر نوآوری مقاله می افزاید این است که، روند تحولات تمدنی در شهر دمشق در روزگار اموی سیر تکاملی داشته که این موضوع در شکل گیری تمدن اسلامی و شکوفایی آن مؤثر بوده است وجود گروه ها و طبقات اجتماعی نظیر سریانی ها، آرامی ها، مسیحیان در کنار عربهای ساکن و مهاجر در دمشق جامعه ای متکثر به وجود آورده که در عرصه های سیاسی و اقتصادی خدمات ارزنده ای ارائه کرده اند این موضوع با روی کار آمدن خلافت اموی و شخص معاویه روندی رو به ترقی پیمودند و هر کدام به سهم خود در شکل گیری و تکامل تمدن اسلامی اثرات مهمی بر جای گذارده اند که این موضوع چهره سیاسی و اقتصادی دمشق را دچار تغییر و تحول اساسی کرده است لذا بررسی آن و با توجه به پیشینه ها می تواند بر نوآوری مقاله بی افزاید.

دمشق و توصیف جغرافیایی آن

کرسی ولایت دمشق بزرگترین شهر سوریه بر ساحل رود بردی به فاصله بیش از یکصد کیلومتر از دریای مدیترانه، در دامنه کوه قاسیون در حاشیه بیابان و پشت جبل لبنان (غربی و شرقی) قرار دارد. (قرچانلو، ۲/ ۳۵) رودخانه بردی ۱ مهمترین رود چهارفصل، جاری در مشرق الجبل الشرقي که آب دمشق و اراضی غوطه در اطراف دمشق را تأمین می کند. این رود خروشان در دامنه جبل قاسیون مهار شده، شش ترعه اصلی که نهر نامیده می شوند در شش جهت جریان می یابد. آب این انهار با انشعابات گوناگون رطوبت حیات

بخشی به زمین های خشک اطراف بخشیده و در هامون پست دمشق که انباشته از سیاه سنگ و آبرفتهای آهکی است، ناحیه ای به طول ۲۵ و عرض ۱۵ کیلومتر را به واحه ای حاصلخیز تبدیل کرده است. بردی تقریباً ده هزار هکتار باغ و بستان را سیراب می کند و بادیه را بیست کیلومتر از کوهستان دور نگه می دارد. (دانشنامه جهان اسلام، ۳/ ۳۷) این رود در خانه ها، کوچه ها و حمام های شهر دمشق جاری بوده، پس از سیراب کردن دمشق و حوزه آن، به دو شعبه تقسیم می شود یکی در اطراف دمشق در دریاچه ای فرو می ریزد و دیگر با رود اردن یکی شده، به دریاچه مقلوبه (بحرال میت) می ریزد. (همان، ۳/ ۷۴)

شهر دمشق در واحه وسیع و سرسبز و خرم غوطه، قرار دارد و انواع میوه و غلات و سبزیها در آن به عمل می آید. م سعودی در مروج الذهب گفته است، از فرزندان نوح جیرون بن سعد بن عاده شهر دمشق را ساخت و ستون های سنگی سپید و مرمر آورده و بنای شهر را گذاشت آن را ارم ذات العماد نامید. بنا به گفته وی این محل هنوز (یعنی سال ۳۳۲ ق) در دمشق پابرجاست و یکی از بازارهای شهر است، نزدیک مسجد جامع و به نام جیرون معروف است. (م سعودی، ۱۳۸۲: ۱/ ۴۹۱) در طول تاریخ قبل از ورود اسلام به دمشق، این شهر اهمیت زیادی داشت و به منزله محور راههای ارتباطی تجاری مورد توجه بود. رومیان بیش از سلاف خود به اهمیت آن پی برده، بر وسعت شهر افزودند و دمشق غیرمستقیم به صورت بخشی از استحکامات مرزی شرق روم در آمد. دیواری که شهر را احاطه کرده، و قرن ها آن را دربرداشت مستطیل شکل بود. هرچند فتح دمشق به دست اعراب به سال ۶۳۶ م (۱۶ ه. ق) عصر تازه ای در تاریخ شهر گشود و آن را دستخوش تغییرات فرهنگی، مذهبی و زبانی کرد. (زیاده، ۱۳۶۶: ۱۳)

ابوبکر، خالد بن ولید را مأمور فتح این سرزمین کرد. خالد بن ولید، بر سر بن ارتطاه عامری قریشی و حبیب بن مسلمه فهری را به غوطه دمشق فرستاد و خود به گذرگاهی از دمشق که ثنیه العقاب نامیده شد رفت و در آنجا پرچم خود را به اهتزاز در آورد. این پرچم رسول خدا (ص) بود که رنگ سیاه داشت از این رو آن منطقه را ثنیه العقاب خوانده اند. خالد بر دروازه دمشق فرود آمد و اسقف شهر هدایایی برای وی فرستاد.

(بلاذری، ۱۷۶ - ۱۷۵) بعد از مرگ ابوبکر، عمر بن خطاب به خلافت رسید. او در اولین قدم به لشکر شام نامه نوشت و آنان را از مرگ خلیفه آگاه کرد و سپس اضافه کرد که «صواب چنان است که خالد بن ولید دست از امارت بدارد و سرخیل و امارت آن لشکر به ابوعبیده جراح گذارد». عمروعاص مأمور ر ساندن نامه به دم شق شد. ابوعبیده جراح یک سال شهر را در محاصره گرفت، سپس مردم شهر به صلح مجبور شدند صد هزار دینار به ابوعبیده دادند و او پس از کسر خمس آن، بقیه را نزد عمر فرستاد. بنابراین مسلمانان ایمن و خوشدل به شهر وارد شدند. سیزده ماه از خلافت عمر گذشته بود که دمشق فتح شد به تاریخ رجب سال ۱۴ هجری. (ابن اعثم کوفی، ۸۳ - ۸۱)

معاویه بن ابی سفیان، هنگامی که ابوبکر سپاهی را به شام گسیل داشت به همراه برادرش یزید رفت و در فتح شهرهای ساحلی مثل صیدا، عرقه، جبیل، بیروت، عکا، صور و قبادیه زحمات بسیاری کشید. او توانست اعتماد عمر بن خطاب خلیفه بعدی را جلب کند و به استانداری اردن رسید. این در حالی بود که برادرش یزید به فرمانداری همه سرزمین شام منصوب شد. هنگامی که یزید بن ابی سفیان در حادثه طاعون عمواس از دنیا رفت، عمر قلمرو او را به معاویه سپرد بدین ترتیب معاویه همه سرزمین شام را تحت سلطه خود در آورد. (طوقش، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۱)

وقتی خلافت به عثمان رسید، امارت او بر شام مورد تأیید قرار گرفت. در این زمان وی دم شق را مرکز فرمانروایی خود قرار داد و بعدها این شهر پایتخت قلمرو و سیع امپراتوری اسلامی شد. معاویه بناهای باشکوهی در دمشق ساخت از جمله قصری در نهایت شکوه و زیبایی بنا کرد. طرح اولیه ساختمان اولیه مسجد جامع دمشق را که در زمان خلافت ولید اموی ساخته شد، نخستین بار ابوعبیده جراح ریخت و پس از آن ولید آن را کامل کرد. مسجد بر جای پرستشگاه ژوپیتر (خدای خدایان رومیان) ساخته شده است. ولید یکی را خرید و آن را ویران کرد و مسجدی در آن محل برپا کرد. (تفضلی، ۱۳۸۶: ۵۲) در مسالک و ممالک اصطخری آمده است که «دمشق شهری بزرگوار است بهین شهرهای شام. زمینی فراخ دارد در میان کوه‌ها، و آبهای بسیار دارد کی گرد او می‌گردد، و درخت و کشاورزی دارد. و آن بقعه را غوطه خوانند مقدار یک مرحله، و... و آن

را مسجد ساختند و هم به آن جایگه کی سر یحیی زکریا بر دار کرده بودند سر حسین بن علی رضی الله عنهما بر دار کردند ولید بن عبدالملک بر روزگار خود آن را عمارت فرمود و فرش رخام افکند و ستونهای رخام فرمود ملمع و سر ستونها را در زر گرفت و به جواهر مرصع کرد و آسمانه ها همه به زر کرد و گویند کی خراج شام بر آن صرف کرد و بام را از زیر در کشید و سقفی از چوب به زر نقش کرده، و آب بر بالای مسجد می گذرد تا به همه رکنها برسد». (اصطخری، ۶۳-۶۲)

یعقوبی در توصیف دمشق می نویسد: شهر دمشق شهری است باشکوه و کهن، و آن در جاهلیت و اسلام مرکز شام بوده است و آن را، در همه جندهای شام، در بسیاری رودخانهها و آبادی و رودخانه اعظمش که بردا گفته می شود نظیری نیست. شهر دمشق در سال چهارده (۱۴ هـ) در خلافت عمر بن خطاب گشوده شد و ابو عبیده بن جراح آن را پس از یک سال محاصره، از دروازه ای به نام باب الجابیه به صلح فتح نمود و خالد بن ولید، از دروازه دیگرش به نام باب الشرقی بدون صلح درآمد، پس ابو عبیده صلح را در همه اش روا داشت و به عمر بن خطاب نیز نوشتند و او هم، عمل ابو عبیده را روا داشت. دمشق، منازل پادشاهان غسان بوده است و آل جفنه را در آن آثاری است. اهالی دمشق، بیشتر از مردم یمن و قومی از قیس نیز آنجا سکونت دارند و بیشتر منازل دمشق، منازل و قصرهای بنی امیه است و خضراء معاویه که دارالاماره است در دمشق است و مسجد آن که در اسلام بهتر از آن بار خام و طلا وجود ندارد ولید بن عبدالملک بن مروان، آن را بنا نمود. کوره های دمشق عبارت است از: غوطه، که غسان و طوایفی از قیس آنجا ساکن اند. و نیز قومی از ربیعہ آنجا بصری و حوران که شهر آن بصری است و ... کوره های ساحلی دمشق عبارت است از: کوره عرقه ... و شهر اطرابلس ... همه کوره های دمشق را ابو عبیده بن جراح در خلافت عمر بن خطاب در سال چهارده (۱۴ ق) فتح کرد و خراج دمشق جز ضیاع، به سیصد هزار دینار می رسد. (یعقوبی، ۸۹-۸۷) قدامه در کتاب الخراج نوشته است که خراج اردوگاه دمشق شام صد هزار و ده هزار (۱۱۰ هزار) است. (قدامه، ۱۵۰).

خلافت معاویه بن ابی سفیان و دلایل انتخاب دمشق به مرکز خلافت

بنی امیه، شاخه‌ای از خاندان قریش بود که از سال ۴۱ هجری قمری تا ۱۳۲ هجری قمری بر سراسر جهان اسلام و از سال ۱۳۸ هجری قمری تا سال ۴۲۲ هجری قمری بر اندلس (اسپانیا) حکومت کردند. جد بزرگ این خاندان امیه بن ابی شمس نیای مشترک عثمان بن عفان خلیفه سوم (۲۳-۲۵ هجری قمری) و معاویه پایه گذار دولت اموی (۶۰ هجری قمری) بود. معاویه که مدت ۲۰ سال حکومت شام را بر عهده داشت، در پی قتل عثمان به بهانه خونخواهی عثمان از بیعت علی (ع) که پس از عثمان به خلافت برگزیده شده بود سرباز زد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱: ۴۵۰) امویان از دودمان‌های تاریخی اسلامی بودند. اینان برای نخستین بار خلافت را تبدیل به سلطنت موروثی کردند. در پی شهادت حضرت علی (ع) در رمضان سال ۴۰ ه. ق، مشکل اصلی و مهم معاویه در راه رسیدن به خلافت عملاً برداشته شد ولی او تا رسیدن به این مقام و تکیه کردن بر مسند خلافت یک قدم فاصله داشت و آن گام، عبور از حسن بن علی (ع) بود. گرچه خلافت معاویه در روز حکمیت اعلام شده بود و علیرغم اینکه مردم در مدینه و کوفه و دیگر شهرها با حسن بن علی بیعت کرده بودند، اما مردم شام در بیت المقدس با معاویه به عنوان خلیفه بیعت کردند. در نبردی که معاویه با حسن بن علی (ع) داشت، سبط پیامبر (ص) شکست خورد. (زبیری، ۳۷-۳۶) در روز نهای «عبداللہ بن عباس نامه ای از معاویه دریافت کرد که هزار هزار درهم به او وعده داده بود ابن عباس شبلنه بایاران و سربازانش به لشکرگاه معاویه رفت. صبح گاهان سپاهیان حسن (ع) خود را بی فرمانده یافتند. خیلنت نزدیکترین فرد به امام از یک سو و از طرفی خوارج که خون و مالش را حلال می دانستند عرصه را بر امام تنگ کرد. معاویه همه را فریفته یا ترسانده بود. اما وقتی دید نمی تواند با گروه اندک خود در مقابل شامیان مقاومت کند، پی شهادت صلح معاویه را پذیرفت و پس از این پیروزی بود که در خطبه اش در نخیله نزدیک کوفه گفت « سوگند به خدا من با شما نمی جنگم که نماز بخوانید و روزه بگیرید و حج بیت الله بروید و زکات مال خود را پردازید زیرا همه این کارها را خود انجام می دهید بلکه با شما پیکار کردم تا بر شما امارت کنم و ... بدانید در شرط ضمن عقد صلح و وعده‌هایی به حسن بن علی (ع) دادم و شرایطی را به عهده گرفتند که هم اکنون همه را زیر پا

لنذاخته و به هیچ یک وفا نخواهم کرد.» (شیخ مفید، ۲/ ۳۵۴-۳۵۳) چنین رفتاری را محققان و نویسندگان نشانه زیرکی دانسته اند و او را به عنوان خلیفه ای که از سیاست بهره وافی داشت، ستایش کرده اند. (طوقوش، ۲۲) معاویه مردی کریم و صاحب بذل و بخشش و شیفته ریاست بود و بدان عشق و محبت می ورزید. اشراف را بر توده مردم ترجیح می داد در دربارش در دمشق پیوسته از آنها پذیرایی کرده از مال و ثروت بی نیازشان می ساخت. (ابن طقطقی، ۱۴۳-۱۴۲)

همچنین معاویه نمی خواست که مرکز خلافت از شام بیرون رود او معتقد بود که دارالخلافت باید در دمشق و سرزمین شام قرار داشته باشد زیرا مردم آنجا نسبت به افراد دیگر شهرهای بزرگ، بیشتر مطیع خلیفه هستند و همان گرایش سیاسی که آنان ندارند، لازم است به عنوان سیاست حکومت و خلافت باقی بماند. و این سیاستی است که برتری خود را در اداره کردن اعراب و مسلمانان آن روزگار ثابت کرده است.

ساختار حکومت معاویه در دمشق

در روزگار معاویه شاهد تحول بزرگی در ساختار اداری حکومت هستیم. تمدن اسلامی با تمدنهای بزرگ جهان آن روز یعنی ایران و روم روبه رو شد و الگوها و تأثیرات بسیار زیادی از این تمدنها دریافت کرد. اصلاح نظام اداری با عمر بن خطاب شروع شد و در زمان معاویه سرعت گرفت. در زمان معاویه دیوان خاتم و برید تأسیس شد. مسلمین با دیوانهای سپاه، خراج و انشاء آشنا بودند. معاویه هزینه هنگفتی را صرف تحول ساختار اداری و فعالیت دیوانها نمود با سازمان جاسوسی اش در دیوان برید، از کار و رفتار استانداران و کارگزاران خویش آگاهی کامل داشت. گزارش های دریافتی باعث می شد که او از ریزترین مسائل مطلع بود، از دمشق این امپراتوری عظیم را به آسانی اداره کند. (طوقوش، ۴۹-۴۸)

امپراتوری اموی بر اساس سیستم ولایتی امپراتوری بیزانس و ایران تحت پنج واحد اداره می شد. عراق با ایران و غرب عربستان با مرکزیت کوفه یک ایالت و واحد بود و نایب الحکومه عراق بعدها خود نیز نایبان پیدا کرد. در شرق ایران و ماوراءالنهر که معمولاً مرکزش در مرو بود و نایب الحکومه ای دیگر در سند و پنجاب. قلمرو نایب الحکومه

حجاز شامل بیشتر عربستان بود. مصر به تنهایی خودش یک ولایت با نایب الحکومه ای جدا داشت. وظایف سه گانه اداره سیاسی، جمع آوری مالیات، و ریاست دینی مجزا بود و هر یک به یک فرد تفویض می شد. علاوه بر حاکم کل که مسئول اداره سیاسی و نظامی بود، اغلب خلیفه شخصاً عاملی برای وصول مالیات تعیین می کرد. در فتوحات نخستین بدوی ها صفوف سپاهیان را فراهم می کردند و اهالی مکه و مدینه فرماندهان را. سپس لشکر بیشتر از نومسلمانان و مسیحیان تشکیل می شد. سیستم قضایی به کندی توسعه یافت. نخست فاتح کل خودش می توانست به عنوان قاضی عمل کند. همین قاضی را به عمر ن سبت می دهند. در ولایات حکام قاضی را تعیین می کردند. حقوق کارگزاران، کارمندان، سربازان، مقرری سالانه حکومت به مسلمین عرب و دیگر مخارج از اعتبارات عایدی محلی تأمین می شد و باقی مانده به خزانه خلیفه از سال می گردید. (حتی، ۲۴۵-۲۴۴)

بررسی اوضاع سیاسی دمشق در زمان امارت معاویه

تاریخ دمشق و ولایت شام با نام امویان گره خورده است و وقتی سخن از دمشق یا ولایت شام به سخن می آید، بطور ناخودآگاه ذهنیت تاریخی هر فرد به سوی معاویه می رود و اینکه چگونه توانسته است مردم این ولایت را به عنوان مدافعان واقعی حکومت خویش درآورد. معاویه با بخشش های مالی فراوان مردم را به سمت خود متمایل ساخت. بر اساس پاره ای خبرهای تاریخی، معاویه و به تبع او بسیاری از خلفای بعدی و بطور کلی امویان در میان مردم شام ترویج کرده بودند که استحقاق آنان به خلافت به سبب خویشاوندی و قرابت ایشان با پیامبر خدا (ص) می باشد. لذا شامیان می پنداشته اند که پیامبر اکرم جز بنی امیه وارثانی نداشته است. (عطوان، ۲۱۳) از طرفی آن برای اثبات حق خود بر خلافت و توجیه انحصارطلبی سیاسی شان بر آن تکیه کردند و چنین تبلیغ کردند که خداوند ایشان را برای خلافت برگزیده و حاکمیت آنان عطیه الهی است و به اراده خدا حکم می رانند و به خواست و اراده او در امور دخل و تصرف می کنند. بدین ترتیب خلافت را در حاله ای از قداست قرار دادند. و بر همین مبنای معاویه بن ابی سفیان در نظر هواداران، خلیفه خدا در زمین و امین و مأمون بود. (همو، ۲۱۴)

در اینجا به بررسی روند سیاسی زندگی معاویه از سرداری سپاه تا امیری دمشق و شام و سپس خلافت پرداخته می شود: کنیه معاویه ابو عبدالرحمن است، نسبت او را چنین نوشته اند: معاویه بن صخر بن حرب بن امیه بن شمس بن عبد مناف بن قصی، مادرش هند دختر عتبه بن ربیع بن عبد شمس بن عبد مناف بن قصی بود غیر از معاویه برادرش عتبه نیز فرزند هند می باشد. دیگر پسران ابوسفیان یعنی یزید و محمد و عنبسه و حنظله و عمرو، از زنان دیگر ابوسفیان هستند. او پنج سال قبل از بعثت به دنیا آمده است. (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۴/۴۳۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۲۰/۶؛ ابن ابی الحدید ۱/۱۶۶)

او در روز فتح مکه (سال ۸۱ ق) به همراه پدر و خانواده اش مسلمان شد. او را از دهات و زیرکان و بزرگان عرب دانسته اند. چون کتابت و حساب می دانست پیامبر او را در زمره کاتبان خود منسوب کرد. (زرکلی، ۷/۲۶۱) او در بسیاری از جنگها شرکت داشت از فاتحان شام به حساب می آید در زمان ابوبکر به همراه برادرش یزید از سرداران سپاهی بود که برای فتح شام حرکت کرده بودند. او در فتح شهرهای ساحلی دریای مدیترانه از جمله صیدا، عرقه، حبیل، بیروت، عکا، صور زحمات بسیار زیادی متحمل گردید. در سال ۱۸ ق طاعون بزرگی در شام (طاعون عمواس) شیوع یافت که بسیاری از بزرگان اسلام، از جمله ابو عبیده جراح، معاذ بن جبل، یزید بن ابی سفیان از دنیا رفتند. وقتی خبر درگذشت ابو عبیده رسید عمر او را به سمت سالاری سپاه و خراج دمشق گماشت. (طبری، ۵/۱۸۷۱) قبل از آن معاویه عامل اردن بود. و دمشق در دست ابو عبیده جراح بود. ابو عبیده جراح (عامر بن جراح) از ع شره مبه شره و از نخستین گروندگان به اسلام، از صحابه کبار و از شرکت کنندگان بدر واحد و دیگر غزوات رسول الله (ص) بود که نزد عمر بن خطاب خلیفه دوم جایگاه ممتازی داشت به گونه ای که عمر او را برادر خطاب می کرد. (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۳/۲۷-۲۵)

ابو عبیده - همانطور که قبلاً اشاره شد- به دستور خلیفه تازه منصوب شده یعنی عمر فرماندهی سپاه شام را به جای خالد بن ولید عهده دار گردید. ظاهراً تا رسیدن نامه دوم فرمان حرکت وی به سوی حمص فرماندهی خود را از خللد بن ولید پنهان کرده بود. (یعقوبی، ۲/۱۲۱)

ابوعبیده قبل از حرکت به حمص، سوید بن کلثوم را با پانصد مرد بر جای خویش ولایت دمشق نشانید. (ابن حجر عسقلانی، ۳/ ۱۹۱) به روایت الفتوح عامر بن صفوان الاسلمی نایب ابوعبیده در دمشق بوده است. (ابن اعثم کوفی، ۱۱۸)

مسلمین بعد از فتح دمشق به سوی همه رفتند در آنجا دو تن از سرداران رومی به نام های توذر البطریق و شنس با سپاه خود مجتمع شدند. وقتی دو سپاه روبروی هم قرار گرفته اند، توذر و سپاه او میدان را ترک کرده بودند ابوعبیده فهمید او قصد دمشق دارد لذا یزید بن ابی سفیان را با گروهی به دمشق فرستاد. از طرفی با رسیدن سرمای زمستان رومیها پنداشتند مسلمانان حمص رها می کنند، ولی چون پایداری ایشان را دیدند تن به مصالحه دادند و صلحی مانند صلح دمشق واقع شد. (الخصری بک، ۲۰۳)

بعد از مرگ ابوعبیده جراح در طاعون عمواس که به گفته یعقوبی بیست و پنج هزار نفر جز آنان که به شمار نیامدند مردند. (یعقوبی، ۲/ ۳۷-۳۶) یزید بن ابی سفیان که از سال ۱۶ ق والی دمشق بود به حکومت آنجا رسید. یزید افضل پسران ابوسفیان بود و ابو خالد کنیه داشت، به او یزید الخیر می گفتند. مانند برادر و پدر در روز فتح مکه (۸ ق) مسلمان شده بودند. ابوبکر اعتقاد خاص و ویژه ای به اشراف مکه و قریش داشت، او را به فرماندهی سپاه گمارد و به شام روانه کرد و پیاده او را م شایعت نمود. مدت کوتاهی بعد از مرگ ابوعبیده والی دمشق و شام بود. ولایت و حکومت او طولی نکشید و به واسطه همین طاعون درگذشت. لذا عمر بن خطاب برادرش معاویه را به حکومت به جای وی گمارد. (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۴/ ۷۱۷-۷۱۶)

معاویه که عامل اردن بود از سوی خلیفه به حکومت دمشق، بلقاء، اردن، فلسطین و سواحل و انطاکیه و معره، مصرین و کیلیکیه منصوب گردید. (طبری، ۵/ ۱۸۷۲، ۱۹۷۰) در تاریخ خلیفه بن خیاط آمده است که بعد از مرگ یزید، معاویه به جای برادر گمارده شد و دمشق و بعلبک و بلقاء به وی رسید و حکومت فلسطین و اردن به عمرو عاص رسید. حکومت حمص به سعید بن عامر و سپس معاویه بن ابی سفیان ولایت همه شام را عهده دار شد. (خلیفه بن خیاط، ۱۱۲)

ظاهراً عمروعاص مأمور فتح مصر گردید و معاویه بر همه سرزمینها حکومت یافت. طولی نکشید که دیگر شهرهای شام از سوی معاویه فتح شد. انطاکیه، حلب به آسانی گشوده شد. فتح قنسیرین با دشواری همراه بود. همچنین در جنوب بیت المقدس و قیساویه که نفوذ یونانی ها در آنجا قوی بود، با سرسختی دروازه های خود را به روی فاتحان بستند. سرانجام اولی در ۱۷ ق و دومی به سال ۱۹ ق تسلیم شدند. قیساویه از دریا کمک می گرفت و عربان و سایل جلوگیری از آن را نداشتند اما پس از هفت سال محاصره و مقاومت در مقابل هجوم معاویه بن ابی سفیان، با خیانت یک یهودی که از داخل حصار به آنها کمک کرده بود، شهر گشوده شد. بدین سان سراسر سوریه از شمال تا جنوب میان سالهای [۱۲ تا ۱۹ ق / ۶۳۳-۶۴۰ م] به اطاعت درآمد. (حتی، ۱/ ۱۹۵)

معاویه به عنوان والی و امیر شام، از سوی خود افرادی را بر حکومت شهر روانه می کرد. البته این امر با نظارت خلیفه صورت می گرفت. دمشق نیز در این میان به افرادی می رسید که دارای سابقه ای درخشان و از مجاهدان و رجال نامی اسلام باشند. عمید بن سعد بن شهید بن قیس از صاری او سی از اصحاب پیامبر و از راویان حدیث و از زهادالاصحابه، از فاتحان دمشق و از یاران ابو عبیده جراح با توفیق عمر بن خطاب والی دمشق شد. او در سال ۲۱ ق به همراه معاویه در غزوات اطراف دمشق و بثنیه و حوران و ... رفتند. عمید در میان اصحاب النبی که در شام بودند از همگان برتر و فاضلتر بوده است. او بعد از حکومت دمشق به ولایت حمص گمارده شد تا اینکه عثمان را برکنار کرد و اختیار همه شام را به معاویه داد. (ذهبی، ۳/ ۳۴۷، طبری، ۵/ ۱۹۷) در زمان خلافت عمر معاویه امیر شام بود و شهرهای آن تحت سیطره اسلام بودند. خلیفه دوم چند نوبت به شام آمده بود. در یکی از دیدارها وقتی بر معاویه وارد شد و او را در هیئت پادشاهی مقتدر دید، گفت: هذا کسری العرب این مرد [معاویه] کسری و خسرو قوم عرب است. (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۴/ ۴۳۴)

معاویه از این فرصت به خوبی استفاده کرد. او که به همراه پدر و برادر و اعیان ضای خانواده بعد از فتح مکه و از روی ناچاری اسلام آورده بودند (هرچند برخی منابع معتقدند که او جلوتر ایمان آورده)، از گروهی به حاسب می آیند که به ایشان مؤلفه

قلوبهم اطلاق شده است. امویان با پذیرش اسلام در تجدید عظمت پیشین و بازتولید سیادت از دست رفته خویش در سایه دین جدید، جد و جهدی بلیغ نمودند. تا اینکه قتل عثمان فرصت مناسبی را برای آنان جهت به چنگ آوردن قدرت سیاسی هموار نمود. معاویه و خاندانش، به جهت انتساب عثمان به خاندان اموی، خود را ولی دم او به شمار آوردند و در پی قصاص قاتلان وی برآمدند و در فردای بعد از حکمیت و نیل به قدرت ادعا کردند که خلافت حق آنهاست و این حق را از عثمان به ارث برده، سپس با ترفیع ادعای خود در میان شامیان اعلام کردند که خلافت از طریق پیامبر به آنها به ارث رسیده است. چون از سابقه و قدمت لازم در اسلام برخوردار نبودند، برای پر کردن خلاء مشروعیت تلاش‌های زیادی انجام دادند و با استخدام و جذب داهیان و عناصر زیرک عرب نظیر عمرو عاص، زیاد بن ابیه و مغیره بن شعبه سعی در تنظیم و مرتب کردن امور حکومتی خود کردند و با مخالفان خود که جبهه وسیع و متنوعی چون علویان، زبیریان، قدریه، خوارج و در ادامه عباسیان را تشکیل می‌دادند، به روش‌های تطمیع و تهدید و قتل متوسل شدند. معاویه دمشق را به بزرگترین شهر امپراتوری مبدل کرد و کوشید سیاست خود را بر پایه‌هایی استوار کند که مهمترین آنها عبارت بودند از تغییر شالوده سیاسی، محور قرار دادن و قدرتمند کردن ارتش و نظامیان، ایجاد توازن میان قبایل، خوش رفتاری با بزرگان و اشراف و شخصیت‌های اسلامی، ایجاد امنیت، هم پیمان شدن با مسیحیان به عنوان ساکنان اصلی شام و قبایل نیرومند عرب ساکنان اصلی شام و قبایل نیرومند عرب یعنی قبایل یمنی. (طوقوش، ۲۵؛ ناظمیان، ۸)

بدین ترتیب معاویه توانست حکومتی را به نام خلافت بنیان نهد که به لحاظ شکل‌گیری انتخاب‌جانشین، ساختار قدرت و نظایر آن در امور دیگر، حکومت‌های سلطنتی را تداعی می‌کرد و مانند هر نظام سلطنتی دیگر نه پای‌بند مبانی اعتقادی اسلام بود و نه پیرو قانون و عرف جامعه اسلامی. در چنین شرایطی خود را در مقابل هیچ مرجع دینی، قانونی و مردمی پاسخگو نمی‌دانست. فقط مهم‌ترین مشکل او کسب مشروعیت بود که از اهل حدیث استفاده کرد. کسانی که با جعل حدیث نخستین گام مهم و اساسی را برای کسب مشروعیت حکومت معاویه برداشتند، مهم‌ترین این جاعلان وهب بن منیع و مقاتل

بن سلیمان بودند. سمره بن جندب منافق معروف با دریافت چهار صد هزار درهم آیه ۲۰۷ بقره که در شأن علی (ع) در لیله المیت نازل شده بود را خاص ابن ملجم دانست. (حسنی، ۴۸۷)

معاویه از قتل عثمان به نفع خود و در تثبیت پایه حکومت خود بهره های زیادی برد. علی بن ابی طالب در روز سه شنبه هفت شب مانده از ذیحجه سال ۳۵ ق به خلافت برگزیده شد. (یعقوبی، ۷۴/۲) او پس از مراسم های اولیه و تمهید مقدمات، عاملان خود را بر شهرها گمارد. عثمان بن حنیف را بر بصره، عماره بن حسن بن شهاب را بر کوفه و سهل بن حنیف را بر شام انتخاب کرد. سهل به طرف شام حرکت کرد. در تبوک به گروهی برخورد کرد گفتند کیستی؟ گفت امیر شام و گفتند که اگر عثمان تو را فرستاد پس خوش آمدی و اگر دیگری تو را فرستاد بازگرد. سهل گفت مگر حوادث را نشنیده ای گفتند آری ... و سهل را مجبور کردند یا مجبور شد به سوی علی بازگردد. سهل بازگشت. علی نمی خواست که به تعبیر خود به آخرالدواء (یعنی جنگ) متوسل شود، پس به معاویه و ابوموسیٰ اشعری (که مخالف او بودند) نامه نوشت و آن دو را به بیعت فراخواند. رسول علی (ع) نزد معاویه، سبره الجهنی بود. او نزد معاویه رفت و پیام علی را رسانید، اما معاویه سکوت کرد و جوابی نداد و چیزی ننوشت تا اینکه ماه سوم از قتل عثمان یعنی صفر رسید. معاویه مردی از بنی عبس از تیره بنی رواحه را که قبیله صه می نامیدند فراخواند و طوماری که مهر و موم داشت و پشت آن عنوان از معاویه به علی را نوشته بودند، بدو داد و توصیه هایی کرد که چه بگوید. مرد عبسی در غره ربیع الاول به مدینه رسید و همانطور که معاویه گفته بود عمل کرد. یعنی در طومار نامه ای نبود و پیغام شفاهی معاویه را رسانید و همانطور که تعلیم داده شد. و در میان سخنان گفت قومی را به جا گذاشتم که جز به قصاص رضایت ندهند. علی (ع) فرمود از چه کسی؟ گفت: از تو، در ادامه افزود شصت هزار شیخ و پیر را در دمشق رها کردم در حالی که زیر پیراهن عثمان می گریستند. علی (ع) فرمود که در پی شگاه خداوند از قاتلان عثمان بیزاری می جویم. (طبری، ۶/ ۲۳۴۹ - ۲۳۴۸؛ ابن جوزی، ۷۸/۵ - ۷۶)

علی (ع) هر چه کوشید نتوانست مردم را از نقشه معاویه آگاه سازد. نتوانست معاویه که در روزگار عمر و عثمان ولایت شام را عهده‌دار بود محبوب اهل دم شق بود. وقتی عثمان کشته شد، او راضی به بیعت با علی نشد و برای این کار دلایلی داشت. او علی را متهم می‌کرد که در دفاع از عثمان کم کاری کرده، به نوعی او را متهم می‌داند و اینکه قاتلان عثمان را پناه داده در ل شکر خود جای داده است و علی هم خواهان برکناری او بود، ولی غافل بود از اینکه برکناری و عزل کسی که به فرمانروایی و عزیز بودن عادت کرده دشوار است و مهمتر از همه، او بر مردمی حکومت می‌کرد که او را بر خود ترجیح داده، فرمانبرداری از او را افتخار دانسته، بیعتی با علی نداشته‌اند که مجبور به پایبندی به آن باشند. (الخضری بک، ۲۴۲)

علی در سال ۳۶ ق و بعد از واقعه جمل جریر بن عبدالله البجلی را از حکومت همدان عزل و به سوی معاویه فرستاد و پیغام داد که از او اطاعت کند و کار حکومت را به وی واگذار نماید. مالک اشتر با فرستادن جریر مخالف بود و علی (ع) را از این کار بیم داده، از جریر ترسانیده بود. جریر گفت معاویه مرا دوست خود می‌داند، لذا به سوی معاویه رفت و پیغام علی را رسانید و از او خواست با وی بیعت کند و به او گو شزد کند که از طلقاء (آزاد شدگان فتح مکه) است. معاویه از پاسخ سخ شانه خالی کرد و منتظر آمدن شرحبیل بن ال سمط الکنندی و به روایت دیگر عمرو بن عاص ماند و با مشورت وی پاسخ داد که خونخواهی عثمان حق او است و معاویه وارث حکومت و نزدیکترین مردم جهت خونخواهی اش. جریر با مشاهده این وضعیت ناامید شده، نزد علی (ع) بازگشت. معاویه در نامه به علی خود را خونخواه عثمان معرفی کرد و اینکه عثمان مظلومانه کشته شد و خواستار تحویل قاتلان وی شد. ابومسلم خولانی نامه معاویه را به علی رسانید و علی (ع) پاسخ درخور داد و در نامه به معاویه، مشکلات و گرفتاری‌هایی که اشرف قریش و پدران معاویه برای پیامبر (ص) و اهل بیت بوجود آوردند اشاره نمود و نصرت دین خدا و شهادت حمزه، جعفر و جایگاه خود نزد نبی (ص) مکرم و شایستگی‌هایش برای خلافت یادآور شد و اینکه معاویه در مقامی نیست که خونخواهی کند و این امر بهانه‌ای بیش نیست. (بلاذری، ۲۸۰/۲ - ۲۷۷؛ مسعودی، ۷۳۰ / ۲)

اولین جنگ داخلی زمان خلافت علی (ع) و مهم ترین جنگ در دوران خلافتشان، نبرد صفین است که با معاویه و شامیان داشته است. از زمان بیعت با علی (ع) و جنگ جمل، پنج ماه و بیست و یک روز فاصله داشت. در پنجشنبه پنجم جمادی الاخر سال سی و ششم، از جنگ جمل تا مقابله آن حضرت با معاویه برای جنگ صفین هفت ماه و سیزده روز بود. روز نخست واقعه صفین چهارشنبه غره صفر سال سی و هفتم بود. اقامت صفین یک صد و ده روز بود و نود جنگ در میانه رفت. (م سعودی، ۲۷۳-۲۷۲) وقتی به معاویه خبر دادند که علی (ع) در نخیله اردو زده است او در دم شق بر منبر رفت و منبر را با لباس عثمان پوشانید. خدمتی که پیراهن عثمان به پیروزی های معاویه و رسیدن به تخت سلطنت کرد در تاریخ اسلام و شاید جهان بی نظیر یا حداقل کم نظیر است. بر اساس گزارش نصر بن مزاحم منقری در کتاب واقعه ال صفین پیراهن عثمان، خون آلود بود. معاویه برای اهل شام خطبه خواند و گفت ای اهل شام جز علی کسی قاتل خلیفه شما نیست او فرمان به قتل عثمان داد و مردم را بر ضد او برانگیخت و قاتلان او را پناه داد و لشکریان و یاران و دوستانش به قصد سرزمین شما و ویرانی آن آمدند. ای اهل شام به خدا سوگند درباره طلب خون عثمان من شایسته ترین مردم هستم و قد جعل الله لولیة سلطناً، پس خلیفه مظلوم را یاری کنید و به این ترتیب مردم را علیه علی (ع) تحریک کرد و اینکه علی (ع) با کشتن عثمان دچار ظلم و سرکشی از دین خدا شده است و خداوند هم به جنگ با گروه سرکش فرمان داده است تا اینکه به راه راست باز آیند. (نصر بن مزاحم منقری، ۱۴۰۴: ۱۲۸-۱۲۷)

معاویه وقتی شکست در صفین را حتمی دید باز به حيله ای دیگر دست یازید و قرآن را چون پیراهن عثمان، ابزار نجات قرار داد. کار به تحکیم و حکمیت کشید. از جنگ صفین تا اجتماع حکمین ابوموسی اشعری و عمروعاص، در دومه الجندل به ماه رمضان سال سی و هشتم یک سال و پنج ماه و بیست و چهار روز بود و از اجتماع آنها تا حرکت علی به سوی خوارج نهروان و کشتار آنها یک سال و دو ماه بود. (م سعودی، ۲۷۳) شهادت علی (ع) به دست ابن ملجم مرادی در رمضان سال چهارم رخ داد. هم پیمانان ابن ملجم، در مأموریت های خود شکست خوردند. یعنی معاویه علیرغم ضربتی که خورد

جان به در برد و عمروعاص حاکم مصر، کسی دیگر (خارجه بن خلافه) را به جای خود به نماز صبح فرستاد که کشته شد. (یعقوبی، ۱۳۹/۲ - ۱۳۸) معاویه بعد از آنکه از شمشیر برک بن عبدالله خارجی جان به در برد، (شمشیر به ران وی اصابت کرد) دستور داد تا بر محراب اتاکی بسازند و شبانگاه کشیک به آن نهند و هنگام سجده نگهبانان بالای سرش بایستند. (طبری، ۶۵ / ۲۶۹۰) این اتاکی را به نام مقصوره می شناسند هرچند در پیدایش مقصوره دلایل و وجوه دیگری نیز گفته اند. البته این وجه یعنی تأسیس مقصوره توسط معاویه برای محافظت از جان امام را بیشتر مورخان قبول داشته و دلیل این بدعت ناپسند ذکر کردند. (فراهی، ۳۲۲) این مقصوره توسط معاویه به سال ۴۴ ق بر مسجد اصفیه گردید. (یعقوبی، ۱۵۲ / ۲)

بررسی وضعیت اقتصادی دمشق در دوران معاویه

امویان وقتی به قدرت رسیدند، گرچه به ظاهر از سازمان مالی روزگار خلفای را شادین، پیروی نمودند اما در کل سیاست مالی ایشان با آن دوره تفاوت بسیار زیادی داشت. این سیاست را معاویه بنیانگذار سلسله اموی پایه گذاشت و جانشینان سفیانی و مروانی اش آنها را ادامه دادند. معاویه ابتدا تلاش کرد کشور خود را از نظر سیاسی آرام کند و وقتی بر شورشها و حرکت های اعتراضی غلبه کرد و آرامش را بر قلمرو خود حکمفرما نمود به دستگاه مالی توجه ویژه ای نشان داد و کوشید، با افزایش درآمد و بالا بردن توان مالی خود، از راه پول و ثروت بر مشکلات فائق آید که تا حدود زیادی در این راه موفق بود. بنا به گفته صاحب تاریخ فخری « معاویه پیوسته همت خود را صرف تدبیر امور دنیا می کرد و اقدام به هر کاری که امر سلطنتش را استوار می نمود برایش آسان و بی اهمیت بود. (ابن طقطقی، ۱۴۷) بنی امیه یک هدف و یک مقصد و یک منظور داشتند و آن اینکه مانند زمان جاهلیت رئیس و فرمانروا باشند و برای رسیدن به آن منظور به هر وسیله ای دست می زدند و از ارتکاب هیچ عملی خودداری نداشتند و سرانجام به مقصود خود می رسیدند. ایشان قدرت و شوکت را فقط برای خود می خواستند و هیچ کس را شریک و سهم نمی دانستند. (زیدان، ۴ / ۶۹۳) بطور کلی امویان به ولایات دیگر به عنوان طعمه هایی می نگریستند که با آن می توانستند اشخاص بانفوذ

را جلب و به جانب خود متمایز سازند چنانکه معاویه برای جلب رضایت سعید بن عثمان جهت ولیعهدی پسرش یزید، ولایت خراسان را به عنوان صلح و طعمه به او بخشید. (وفا، ۱۴۸) معاویه از ثروت فراوانی که در اختیار خود داشت، دمشق را به قبله گاه اعراب بانفوذ و اشراف در آورد. شام تحت حکومت معاویه در مسیر توسعه قرار گرفت. اراضی شام از نظر ثروت و حاصلخیزی بهترین ممالک روی زمین می باشد. ثروت و رفاه، رونق کشاورزی و بازرگانی در آنجا فراهم و مهیاست و دمشق مرکز ولایت را بهشت روی زمین دانسته اند. (مقدسی، ۲۱۲)

وی که از زیرکان عرب بود و از سیاست بهره وافی و کافی داشته است، علاقمند به ریاست و شیفته قدرت بود از این رو از بذل مال دریغ نمی کرد. علاوه بر جوانمردی و بخشندگی که داشت از این کار به عنوان حربه ای برای پیشبرد اهداف خود استفاده می کرد. وی بطور کلی اشراف قریش را بر توده مردم ترجیح می داد. اشراف قریش پیوسته برای دیدار وی به دمشق می رفتند و او مقدم ایشان را گرمی داشته نیازهای ایشان را برطرف می ساخت. اشراف همواره با تندبازی سخن می گفتند و به شکل زننده ای با او روبرو می شدند، اما او مجدداً با آنها شوخی می کرد و کارشان را نادیده می گرفت و با جوایز ارزنده و عطاهای فراوان آنان را راضی می کرد. عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن عمر، عبدالله بن ابوبکر، ابان بن عثمان و کسانی از خاندان ابی طالب در دمشق به نزد معاویه رفتند، از بخششهای مالی او بهره مند شدند. (حسن ابراهیم حسن، ۳۴۶/۱؛ طقوش، ۲۲)

معاویه در راستای توسعه اقتصادی دولت و حکومتش، تحول بزرگی را ایجاد کرد و درهای آن را به روی تمدنهای روم و ایران باز کرد و قدم های سریعی به جلو برداشت و از مسیحیانی که در حکومت روم کار می کردند مثل سرجون بن منصور و پسرش منصور بن سرجون در تنظیم دیوان مالی کمک گرفت. مسلمانان قبل از معاویه دیوانهای سپاه (جند) خراج یا زمام و رسایل (دیوان انشاء یا رسالت) را می شناختند. او دیوان خاتم برید را برای نخستین بار تأسیس کرد. در توضیح اینکه چرا وی از یک مسیحی به نام سرجون الرومی برای رتق و فتق امور مالی اش کمک گرفت گفته اند که چون دیوان

اقتصادی شام در روزگار معاویه به رومی بود به همین دلیل ضرورت داشت که کاتب وی فردی مسیحی و رومی باشد. البته سرجون همه کاره و مشاوره وی به حساب می‌آمد. (الخضری بک، ۳۰۱)

مورخانانی که آثارشان به دست ما رسیده است از معاویه خوشدل نبوده اند و او را به چشم نخستین پادشاه اسلام می‌دیده اند و این عنوان در نظر عرب اصیل چنان منفور بود که غالباً آن را به ملوک غیرعرب می‌دانند. اتهام معاویه این بود که خلافت پیامبر را به یک سازمان سیاسی مبدل ساخت. آن را به صورت سلطنت و قدرت دنیوی در آورد. (حتی، ۲۵۶/۱) لذا با توجه به مطلب فوق می‌توان در خصوص اوضاع اقتصادی دمشق در زمان معاویه بیان داشت که دمشق در روزگار معاویه از نظر اقتصادی در اوج شکوفایی قرار داشت و با تلاشهای او از یک مرکز ولایت به پایتخت و مرکز خلافت و دولت مبدل شد که در بسیاری جهات از جمله اقتصادی و مالی به پیشرفت‌های زیادی دست یافت و در طول یک قرن مرکز فرماندهی عالم عربی و اسلامی بود که حدود آن از چین تا جنوب امتداد داشت. روزگار اموی به ویژه عصر معاویه را روزگار طلایی دمشق دانسته اند بطوری که بهتر از آن چه قبل و چه بعد از آن دیده نشده است. (الریحوی، ۱۱)

معاویه از ثروت بیشماری که از شام به دست آورده بود دمشق را به عروس شهرهای بلاد اسلامی مبدل کرد و لشکری را ترتیب داد که در تنظیم آن جهد و دقتی تمام ورزیده بود. جیره آنها را دو برابر کرد و در پرداختن آنها اهتمام بسیار به کار می‌برد. این لشکر به مجرد صلای معاویه راه جنگ در پیش می‌گرفت و بی چون و چرا هر جا که خلیفه اموی می‌خواست با او همراه می‌شد.

در کنار اینها معاویه به امر زراعت توجه زیادی داشت. معاویه علاوه بر دمشق و شام به زمین‌های مدینه دست یافت. روند دستیابی معاویه بر زمین‌های مدینه از زمان عثمان آغاز شد. تنگدستی انصار و وام‌دار شدن آنها در نتیجه به ناتوانی در پرداخت زکات انجامید. از این رو برخی از آنها به فروش زمین‌های خود در مدینه روی آوردند. همزمان با تنگنای مالی انصار، معاویه و امویان از توان اقتصادی و مالی و سیاسی بالایی برخوردار شدند. امویان با دارایی بازرگانی کلانی که از پیش داشتند و نیز پول هنگفتی که عثمان به

آنان داده بود، از توان مالی بسیاری برخوردار شدند. آنان به سرمایه‌گذاری گسترده در بخش کشاورزی روی آوردند و بدین ترتیب امویان از همان آغاز و صدر اسلام با خرید زمین‌های انصار آنان را زیر فشار اقتصادی سیاسی نهادند. او با حفر چاه‌هایی در حجاز و بستن سدهایی، زراعت را شکوفا کرد. از طرفی معاویه از این ثروت بی‌کران با بخشش‌های بی‌حساب ده‌هاه و رؤسای عرب را به سوی خود جلب کرد. او همچنین به خلع سلاح مخالفان از سلاح قدرتمندی استفاده می‌کرد. ر شوه، هدیه. گویی مخالفان را با زنجیر طلا به بند می‌کشید. و این همه از قدرت اقتصادی حکومت وی سرچشمه می‌گرفت. (زرین کوب، ۱۱۸-۱۱۶)

سیاست‌های معاویه در حوزه جزیه و تاثیر آن بر اوضاع اقتصادی دمشق

در دمشق بعد از فتح از این سرزمین و در زمان امارت معاویه دو قرارداد با اهل ذمه منعقد گردید در یکی فقط پرداخت باج قید شده و دومی نرخ مالیات یک دینار را مقرر می‌داشت. امویان در ادوار اولیه، بر اساس توصیه‌هایی که از قبل وجود داشته است با اهل ذمه به مدارا و رفق معامله و برخورد می‌کرده‌اند چون که بر اساس این توصیه‌ها که به عهدنامه‌های زمان عمر بن خطاب باز می‌گردد، اهل ذمه می‌باید ست حکومت عرب را به رسمیت بشناسد جان و مال و مذهب مردم تضمین باشد و هر کس بخواهد دیار خود را ترک گوید آزاد باشد. (دنت، ۹۷)

فاتحان، سیستم مالیاتی ایرانی را که از قبل وجود داشت در مشرق حفظ کردند اما نظام مالیاتی رومی را تغییر دادند. معاویه در زمان خلافت عثمان ساخلوهای قوی در سواحل دریا و بنادر عمده گذاشت و برای تأمین وضع مستمری، املاکی را که صاحبان سابق آنها رها کرده و رفته بودند را به صورت اقطاع به افراد ساخلوها واگذار کرد. به عبارت بهتر، معاویه املاک خاصه صومعه مجهول المالک و همچنین املاک سلطنتی را مصادره کرد. البته بخش بزرگی از همین اراضی را برای خود حفظ کردند و بعدها بنی امیه از آن استفاده می‌کرده‌اند. در زمان عمر، سرشماری در شام و دیگر نواحی انجام یافت که بر اساس میزان دریافت جزیه تغییر کرد تا آن زمان و در آغاز کار یک دینار بود اما عمر آن را درجه بندی کرد که حداکثر آن چهار دینار بود که شامل توانگران می‌شد و

برای طبقات متوسط روم نرخ کمتری تعلق گرفت معاویه دستور داد مسئول مالیاتی وی ابوالاعور روستائیان مسیحی را برای ممیزی مالیاتی در سوریه سرشماری کند تا ظاهراً معاویه دستور داد که مالیات را مستقیماً و بدون واسطه ملاکین جمع آوری کنند بطور کلی معاویه در سازمان مالی و روش جمع آوری تجدید نظری عمومی کرد. (دنت، ۱۰۱ و ۹۹)

بر اساس آنچه که در منابع دیده می شود، عهدنامه ای که هنگام فتح دمشق با اهل ذمه منعقد گردید، تا حدود زیادی در دوره اول اموی یعنی امویان سفیانی پابرجا بوده است بر این اساس:

جان و مال و کلیساها و صلیبها و کلیه چیزهایی مربوط به مذهب مسیح امان داده می شود، از تبدیل کلیسا به منازل مسکونی یا تخریب آنها، از غصب اراضی و تصرفات مربوط به کلیسا خودداری شود، هیچ کس به مناسبت مذهب مورد تعرض واقع نخواهد شد، یهودیان بیت المقدس را ترک خواهند گفت، مردم شهر مانند شهرهای دیگر باید جزیه پردازند، رومیان که در شهر بمانند مشمول مالیات خواهند بود، اهالی شهر نیز می توانند با رومیان از شهر بیرون روند، هیچ مالیاتی تا هنگام درو محصول مطالبه نخواهد شد. (بلادری، ۷۸، دنت، ۱۳-۱۰۲) همانطور که پیش تر هم اشاره شد درباره رفتار مناسب عمر بن عبدالعزیز با مسیحیان دمشق روایات متعددی ذکر شده است یکی از اهالی دمشق به عمر بن عبدالعزیز شکایت برد که یکی از امیران ... اموال کلیسایی را به بنی نصر در دمشق به اقطاع داده است. به دستور عمر آن را به ایشان بازگرداند. در زمان یزید بن عبدالملک دوباره به بنی نصر داده شد. (بلادری، ۸۰)

نتیجه گیری

با بررسی این مقاله در قالب اوضاع سیاسی و اقتصادی دمشق در عصر خلافت معاویه، نتایج زیر را می توان برشمرد: اولاً؛ بر اساس آنچه که از منابع تاریخ صدر اسلام، به ویژه از تواریخ عمومی، کتابهای فتوح، معجمها و شرح حالهای اصحاب بر می آید، این است که جامعه دمشق مقارن فتح اسلام تا زمان روی کار آمدن امویان و معاویه، از

نظر سیاسی و اقتصادی آشفته بود، با مشکلات و نابسامانی ها به ویژه برای طبقات و لایه های زیرین جامعه و اختلافات مذهبی و اعتقادی، راه را برای استعمار اقتصادی باز کرده بود و این مسئله اوضاع سیاسی را به شدت تحت تاثیر خود قرار داده بود. ثانياً؛ دمشق در دوران اموی، از حیث سیاسی و اقتصادی دچار تغییرات فراوانی شد. اشراف و بزرگان عرب برای بهره مندی از عطایای دستگامه ستگاه خلافت به ویژه در زمان معاویه و برخورداری از زندگی آرام و رفاه و ثروت به این شهر روی می آوردند معاویه نیز از دو جهت شرایط سیاسی و اقتصادی دمشق را دگرگون کرد اول با ایجاد یک ساختار حکومتی و از بین بردن اختلافات ثبات سیاسی در دمشق را ایجاد کرد و لذا شهر دمشق در این دوره از نظر سیاسی و اقتصادی وضعیت مساعدی پیدا نمود دوم: در زمان معاویه و تلاشهای او دمشق از یک مرکز ولایت به پایتخت و مرکز خلافت و دولت مبدل شد و همچنین معاویه از ثروت بیشماری که از شام به دست آورده بود شهر دمشق را به لحاظ اقتصادی رونق بخشید، ثالثاً، در تحلیل نهایی می توان بیان داشت که اوج عزت عربی برای اشراف در شهر دمشق و در زمان امویان رخ داده است. غیر از نومسلمانان و موالی و بردگان، اهل ذمه در حیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دمشق نقش و جایگاه مهمی داشته در ساختار اداری دولت اموی اثرگذار بوده اند. مالیات سرانه (جزیه) که اهل ذمه پرداخت می کردند در کنار مالیات ارضی (خراج، عشر، درآمد صوافی) غنایم و هدایا از منابع مالی حکومت دمشق به حساب می آمد. امویان از این درآمدها برای حل مشکلات خود بهره می بردند.

منابع

۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۸۲)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، علمی و فرهنگی، تهران.
۲. زیاده. نیکولا، ۱۳۶۶: دمشق و عصر ممالیک، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، علمی و فرهنگی، تهران.
۳. بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی بن جابر، ۱۴۲۰: فتوح البلدان، حواشی عبدالقادر محمدعلی، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۴. طقوش، محمد سهیل، ۱۳۸۰: دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، پژوهشگر، حوزه و دانشگاه، قم.
۵. تفضلی. عباسعلی، ۱۳۸۶: تاریخ هنر و معماری اسلامی تا دوره مغول، سخن گستر و دانشگاه آزاد واحد مشهد، مشهد.
۶. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، ۱۳۴۷: مسالک و ممالک، ترجمه از قرن ۵ و ۶ هجری. به کوشش ایرج افشار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۳۷۴: تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، علمی و فرهنگی، تهران.
۸. قدامه بن جعفر، ۱۳۷۰: کتاب الخراج، ترجمه و تحقیق ح سین قرچانلو، نشر البرز، تهران.
۹. جمعی از نویسندگان و زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی، (۱۳۷۱) دایره المعارف تشیع، جلد سوم، تهران، مؤسسه تشیع با همکاری شرکت نشر یادآوران.
۱۰. مفید ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید، ۱۳۸۲: الار شاد، ترجمه و شرح فارسی محمد باقر ساعدی خراسانی، انتشارات اسلامی، تهران.
۱۱. ابن طقطقی، محمد بن علی، ۱۳۶۰: تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۱۲. حتی خوری. فیلیپ، ۱۳۴۴: تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات حاج محمد باقر کتابچی حقیقت، تبریز.
۱۳. عطوان. حسین، ۱۳۷۱: فرقه های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، ترجمه رضا شیخی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
۱۴. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبته الله، ۱۳۸۵: شرح نهج البلاغه ترجمه و تحشیه محمود مهدوی دامغانی با عنوان جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، نشر نی، تهران.
۱۵. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن بن محمد جزری علی، ۱۴۰۹: سدا الغلبه فی معرفته الصحابه، دارالفکر، بیروت.

۱۶. ابن حجر عسقلانی احمد بن علی، ۱۴۱۵: الاصابه فی تمییز اصحابه، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معروض، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۱۷. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۴: تاریخ الامم والملوک، دار سویدان، بیروت.
۱۸. ابن اعثم کوفی ابو محمد احمد بن علی، ۱۳۷۲: الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران.
۱۹. خضری، سید احمد رضا، ۱۳۷۷: علل و عوامل تجزیه خلافت عباسی، نشر غدیر خم، زاهدان.
۲۰. خلیفه بن خیاط الع صفری، ۱۴۱۴: تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق و تقدیم سهیل ذکّار، دارالفکر، بیروت.
۲۱. ذهبی شمس الدین محمد بن احمد. ۱۴۱۳: تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلاء، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتب العربی، بیروت
۲۲. مقدسی. ابو عبدالله محمد بن احمد، ۱۳۸۵: احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، کومش، تهران.
۲۳. حسنی. علی اکبر، ۱۳۷۳: تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۲۴. وفا. بیت الزهراء، ۱۳۹۱: عوامل سقوط و فروپاشی امویان، نشر آشیانه مهر، قم.
۲۵. زیدان، جرجی، ۱۳۵۶: تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، امیرکبیر، تهران.
۲۶. حسن ابراهیم حسن، ۱۳۸۰: تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان، تهران.
۲۷. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۵۶: دو قرن سکوت، جاویدان، تهران
۲۸. دنت. دانیال، ۱۳۵۸: مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمدعلی موحد خوارزمی، تهران.